

## یادداشت های راه

### قسمت چهارم

بالاخره بعد از یکساعت مصاحبه باشغنی ها از منزل آنها خارج گردیده و آهسته آهسته جانب اقامتگاه خود روان شدیم .

یکشنبه ۲۷ سرطان ، چون دا یم در نظر داشتیم که اگر بعد از رسیدن به اشکاشم وقت مساعدت نماید و دیدن دره واخان را شروع آن هم باشد مقتضی وقت زیادی نباشد از آنجا دیدن خواهیم نمود ، بنابراین پس از یکشب توقف در « باشار » صبح روز یکشنبه ۲۷ سرطان از « باشار » شغنان حرکت نمودیم . مسافت ما تقریباً در تمام طول روز در امتداد دریای پنج و بین دره ادامه داشت که نقطه به نقطه در هر دو طرف ساحل دهکده های کوچک و سرسبز بنظر میرسید . در پایان روز در نقطه موسوم به « درما رخت » که در یای کوه واقع است و در اینجا علاقه شغنان که از درواز به بعد شروع میگردد ختم می شود پیاده شدیم ناگفته نماند که در همین موضع است که آب دریاچه معروف شبوا برای خود مجرائی پیدا نموده از دره مجاور سرا زیر و بندریای پنج میریزد .

دوشنبه ۲۸ سرطان ، درین روز بعلت قلت وقت ویندا نشدن اسپ مسافت ما قدری به تأخیر افتاده و بالاخره در حدود ساعت ۱۲ و نصف توانستیم از « درمارخت » جانب « غاران » برآه افتیم درین روز باز در امتداد ساحل پنج روان بودیم تا در حدود ساعت ۴ عصر به « غاران » پیاده شدیم . « غاران » متعلق به حکومتی زیباک است و فرقه « گلپهار » آن که ماشب در آنجا اقامت داشتیم ( ۲۵۰۰ ) متر از سطح بحر ارتفاع دارد . « غاران » نسبت به علاقه شغنان حاصل خیز و سرسبز تر بوده و بهترین و معروف ترین چین های بدخشان در همین جا بافته و ساخته می شود .

از زبان شغنی درین نقطه ، کچک ترین اثری نبوده و جمله ساکنین آنجا فارسی حرف می زنند .

سه شنبه ۲۹ سرطان ، در حدود ساعت ۷ صبح از « غاران » حرکت نمودیم و بعد از چارونیم

ساعت مسافت در امتداد دریای پنج به نقطه موسوم به « زیسج » جهت صرف چاشت پیاده شدیم نان چاشت را در باغ بزرگ و مرتبه داری واقع در یای کوه و فراز دریای پنج

صرف نموده دوباره به مسافرت خود ادامه دادیم و در حوالی ساعت ۶ و یک ربع در دهکده دیگری بنام « ولیچ » پیاده شدیم .

هنوز هم ساحل پنج را ترك نگرفته و این سؤمین شب است که در دهکده های زیبای کنار دریای گنرا نایم .

در فریب این دهکده یعنی « ولیچ » دره ایست که به سر غیلان و بهارک منتهی میگردد که ازین راه می توان در ظرف کمتر از دو روز به فیض آباد رسید .

چهارشنبه ۳۰ سرطان : ساعت ۸ صبح از « ولیچ » جانب اشکاشم حرکت نمودیم هوا نسبت به سایر روزها گرم تر بود و دره که از سه روز باینطرف بین آن در حرکت بودیم عریض تر میگردد تا اینکه بعد از طی سه ساعت مسافرت داخل جلگه نسبتاً هموار خشک وسیع و یک نواختی گردیدیم که درجه حرارت آن درین وسط روز بصورت محسوسی بلند میگردد تا اینکه بالاخره سواحل دریای پنج بسکلی از نظر مادردره و اخان ناپدید گردیده و ساعت یک و ربع در کبساری اشکاشم پیاده شدیم .

اشکاشم که در دهن دره و اخان واقع است اطراف آنرا کوه های مرتفع سلسله های پامیر احاطه نموده است و ازین نقطه به چار کرد افق را هائی جاب و اخان و پامیر ، شغنان فیض آباد کشیده شده است ۲۹۲۰ متر از سطح بحر ارتفاع داشته و انسان درین جا چنین احساس میکند که در دامنه های کوه های بلند فرار گرفته است .

اشکاشم شامل ده دوازده دهکده خور و یوزر کی است که بفاصله های دور و نزدیک از هم پراکنده افتاده و اطراف هر کدام را درخت های چنار حلقه نموده است . درین جا زمین زراعتی نسبتاً محدود بوده و اهالی عمدتاً زراعت و بی بضاعت می باشند .

زبان بومی این محل همانا زبان اشکاشمی است که بزبان سرکلیجی زیاد شبیه می باشد و مانند سایر زبانهای بومی و محلی از قبیل پراچی ، سسکلیجی ، پشه دلر و آهسته آهسته از بین برود و جای خود را بزبان فارسی واگنرا نایم علوم انسانی

بر علاوه باشند که آن اصلی این محل به تعداد محدودی واخی ها هم در وجود پیدا می شوند که گاهگاهی از دره های هول انگیز و اخان جهت ضرورتی سرازیر میگرددند که از حیث « تیب » و زبان با اشکاشمی ها مغایرت دارند .

در اشکاشم بجز یک دوکان آن هم در فشفه عسکری دیگر دوکان و یا بازاری بنظر نمیرسد فقط بعضی فروشندگان های سیار دیده می شود که ضروریات اولیه اهالی را بقیمت خیلی گزاف به آن ساکنین بیچاره و دور افتاده عرضه می دارند .

آب و هوای تابستان آن معتدل بوده ولی مگر بوند که زمستانش طاقست فرساست .

پنجشنبه ۳۱ سرطان : ضمن مطالعه زبان اشکاشمی و نوت لغات آن در صدد برآمدیم تا در اطراف مسافرت در دره و اخان و رفتن به « به کیش » معلوماتی بدست آوریم و نتیجه که بدست آمد این بود که اگر خواهی باشم درین فصل سال به آن نواحی مسافرت نمائیم اولتر از همه چیزی می باید مقدار خوراکی که با خود داشته باشیم زیرا فراوانی معلومات اهالی ترس آن مبرفت که حتی نان خشک هم پیدا نشود و نانی اینکه طی این

فاصله با اقامت چند روزه در آنجا جهت مطالعات زبان و اخی مستلزم مدت نسبتاً درازی یعنی ۲۴ روز بود که مافرار پروگرام خود نه می توانستیم بان مبادرت نمائیم بنا علیه چنین تصمیم گرفته شد تا درین جا یکی دوروز به تحقیق و مطالعه زبان اشکاشمی پرداخته و بعد از راه زیباک به فیض آباد برگردیم و تحقیقات و مطالعات زبان و اخی را به موقع مساعدی موکول نمائیم.

جمعه اول اسد، از طرف صبح در اقامتگاه خود بوده یک تعداد زیاد لغات و جملات زبان اشکاشمی را نوت نمودیم بعد از چاشت جهت گردش و دیدن مناظر اشکاشمی ها از نزدیک خارج شده از بعضی دهکده های دور و پیش دیدن نمودیم آبادیهای اشکاشمی ها مانند شغنی ها حاوی کدو ام خصوصیتی نبود بلکه بیشتر شبیه به مسکن زیباکی هاست. اکثر خانه ها از گل و سنگ های کنزله در یابی که در مجرای رود خانه ها از آن بکثرت پیدا می شود آباد کرده منازل عمومی دارای همدخل تنگ و محوطه کوچکی بوده و بیش از دوسه اطاق ندارد. و نیز خانه دو طبقه در هیچ جا بنظر نمی رسد. دنباله گردش ما در اطراف دهکده ها تا حوالی ساعت شش و نصف دوام نموده بعد جهت ترتیب و آمادگی مسافرت فردا به اقامتگاه خود برگشتیم.

شنبه ۲ اسد، درست ساعت ۲ کم هشت از اشکاشم بقصد زیباک حرکت نمودیم نسیم خنکی در وزش بود. به هر سمت تا جائیکه چشم کار میبرد بجز کوه های سر بلند کشیده چیز دیگری بنظر نه می رسید. بلی کوه های باشکوهی که می توان آنها را دنباله بام دنیا و بلند تر از پرواز عقاب محسوب کرد.

اسب های ما با قدم های متین روی این سطح مرتفع در حرکت بودند و هیچ صدای بجز آواز سم آنها بگوش نمی رسید. نگاه ما دایم جانب کوه ها دوخته شده بود گویا چیزی را کم کرده و در سراغ آن بودیم بلی قی الحقیقت در سراغ و یافتن چیزی بودیم آیا چه چیز، اجبار کریمه، گنج ویا دلفین؟ خبر هیچ یک ازین ها بلکه چیز دیگری جز در سینه بشر نه می توان جای دیگری آنرا یافت و آن عبارت از زبان محلی زیباکی بود که قرار عقاید بعضی ها هنوز در دهکده بنام « باز گیران » واقع در سر راه زیباک اثری از آن باقی بود.

اینک از دور دهکده بدست چپ بنظر می رسد به بینم آیا همان دهکده مطلوبه ماست و یا خیر، رفتار خود را سریعتر ساخته خود را بمزارع جلو دهکده رسانیدیم چند نفر جوانهای تنومند و اطفال در آنجا مشغول کار بودند از آنها سوال کردیم آیا « باز گیران » همین جاست؟ گفتند بلی اینجا باز گیران است پرسیدم آیا زبان زیباکی می فهمید جواب دادند خیر. باز سوال کردم آیا درین قریه هیچکس زیباکی حرف نه می زند گفت خیر. بالاخره بجواب های آنها اکتفا نه نموده جانب قریه پیش رفتیم تا شاید بتوانیم سالخورده را به بینم و تحقیقات صحیحی بکنیم اما متأسفانه هیچ یک پیرمرد و سالخورده را دیده نه توانستیم و از روی معلومات جوانها چنین استنباط کردید که اکنون ازین زبان باستانی هیچ یک

نشاہ و اثری باقی نمانده است و با مرگ آخرین فرد نیاکان آنها این زبان در سینه او و در دل خاک برای ابد محفوظ شده است .

آهسته آهسته از دهکده سر ازیر گردیده راه خویش را جانب زیباک پیش گرفتیم هوا فوق العاده گوارا و مطبوع بود کاروان را علایم نزدیکی منزل تشجیع نموده پیش می راند تا اینکه دیری نگذشته بود که درحوالی ساعت ۲ در موضعی قریب حکومتی زیباک پیاده شدیم .

چون درائر تحقیقاتیکه بعمل آوردیم ثابت گردید که نه در دهکده باز گیران و نه در خود زیباک از آن زبان محلی که یک تعداد لغات آنرا علمای زبان شناسی در خارج خاک افغانستان ثبت نموده اند اثری باقی نمانده است درصدد بر آمدیم تا در طرف یکی دو روز اقامت خود در زیباک اروقت استفاده نموده در جستجوی یکی دو نفر سنگلیچی بر آئیم تا اگر ممکن شود بتراجم لغاتی را که در دسترس خود داشتیم مقابله و مقایسه نموده وهم ضمناً بعضی لغات جدیدی نوت نمائیم در نتیجه اقداماتیکه بعمل آمد بما وعده دادند که فردا بعد از چاشت دوسه نفر سنگلیچی جهت این منظور نزد ما حاضر خواهند شد .

یکشنبه ۳ اسد : بامداد جهت گردش و دیدن قرب و جوار خارج گردیدیم تا از نزدیک اوضاع

زندگی و آبادیهای زیباک را مورد بررسی قرار بدهیم . زیباک شمالاً جنوباً در بین دره واقع گردیده که در مجاورت آن دو رود خانه که یکی از جنوب و دیگری از شمال می آید و عبارت از معاونین کوچکی میباشد باهم یکجا گردیده و داخل دره و ردوج میشوند . زبان ساکنین این منطقه فارسی است و یک تعداد چترالی ها هم که از سالیان درازی باین طرف درینجا متوطن گردیده اند بر علاوه زبان چترالی بفارسی هم حرف میزنند . ناگفته نماند که در جنوب این دره دو دهکده کوچکی است بنام سنگلیچ و اسکیتول که زبان علیحده دارند اما تعداد باشندگان آنها نهایت محدود بوده و از چند خانه تجاوز نمیکنند و فرار تحقیقاتیکه بعمل آورده شد در ظرف کمتر از ۲۰ ساله اثری از زبانهای بومی و محلی باقی نخواهد ماند . زمین راعتی درینجا محدود بوده و چون عموماً در بی کوه واقع شده اند زیاد سنگریزه دارند . در امتداد رود خانه چمن و زمین های با طلافی دیده میشود آب و هوای این نقطه بیشتر اوقت سال سرد بوده و وزش باد های شدید و متوالی آن فی الحقیقت طاقت فرساست . اهالی بر علاوه زراعت بصید ماهی هم می پردازند و از رود خانه که از جانب سنگلیچ می آید بهترین ماهی های خالدار یا «ترویت» را صید مینمایند .

طبق وعده که بما داده بودند عصر همین روز دو نفر سنگلیچی رسیدند و با آنها مشغول نوت و مقایسه زبان سنگلیچی گردیدیم .

دوشنبه ۴ اسد : باد شدیدی میوزید و قسمت بزرگ آسمان پوشیده از ابر بود امام روز

در اقامتگاه خود مشغول کار بودیم در پایان روز هوا قدری بهبودی حاصل نمود و چون در نظر داشتیم فردا جانب بهارک عزیمت نمائیم بنا بر آن سنگلیچی ها که هرگز باین نوع پرسش های کلمات و لغات زبان عادت نداشتند و زیاد خسته شده بودند اجازه خواسته رفتند و ما هم مشغول ترتیب لوازم سفر خود گردیدیم .

سه شنبه ۵ اسد، ساعت شش و نصف بامداد برای افتادیم هوا باز خراب و آسمان پوشیده از ابر بود، باد سردی بشدت میوزید هنوز فاصله زیادی را طی ننموده بودیم که بارش آغاز گردید و تقریباً بیش از دو ساعت و نصف ادامه داشت.

بالاخره هوا خوب گردید و ما هم لحظه بعد قریب محلی موسوم به «چلتن» ساعتی پیاده گردیدیم لباسهای خود را عوض نمودیم و پس از صرف چای دو باره برای افتادیم. مسافرت ما در بین دره و امتداد ساحل و در دوج ادامه داشت. در قسمت های بلند کوه برف تازه که همین روز باریده بود بنظر میرسید.

آهسته آهسته ابرها بار باره و پراکنده گردیده آفتاب گرم و مطبوعی نمایان گردید. درین دره تنگ آبادیها و دهکده ها خیلی دور از یکدیگر واقع شده اند و منازل یکدیگر از زیبای جانب بهارک در سر راه دیده می شود عبارتند از «چلتن» سفید دره، تیرگران، صوفیان، بومل، روز، چاگران، علی مغل. بعد از صرف چاشت در فریة تیرگران که در بلندی ویای کوه واقع است و از حیث شادابی و سرسبزی زیبایی بسزائی دارد به سفر خود ادامه دادیم زیرا در نظر داشتیم شب را در صوفیان بگذرانیم. در حدود ساعت سه روز بود که باز دفعاتاً هوا منقلب گردیده باران شروع گردید و قریب یکساعت و ربع دوام داشت و ای خورشیدخانه باز ابرها بر طرف گردیده و چهره زیبای آفتاب نمایان گردید. و تا موقع رسیدن به صوفیان لباسهای ما که زیاد تر شده بود خشک گردید. دهکده صوفیان که فراز بلندی در پای کوه واقع است ۲۲۶۰ متر از سطح بحر ارتفاع داشته درختهای منمر و غیر منمر زیاد اطراف آنرا احاطه نموده است.

چارشنبه ۶ اسد، صبح روز در حوالی ساعت ۵ از صوفیان حرکت نمودیم هوا آرام و بسیار مطبوع بود مسافرت ما متعاقباً در بین دره و امتداد رودخانه و در دوج ادامه داشت. از نقطه نظر زبان شناسی درین جا چیزی دلچسپی نبود تا در حدود نچس آن برائیم زیرا در رس تا سر این دره ساکنین آن همه فارسی حرف می زنند. موقع چاشت در مجورت فریة موسوم به دهکده خسرو، پیاده شدیم نان چاشت را حرف نمودیم و بعد متعاقباً بسفر خود ادامه دادیم در آخر دره هوا رفته رفته کسب حرارت می نمود تا اینکه در حوالی ساعت ۳ از آن خارج گردیدیم و در بهارک پیاده شدیم.

پنجشنبه ۷ اسد، چون دامنه کار و مطالعات تقریباً به آخر رسیده بود و بیشتر ضرورتی نداشتیم در بهارک باقی بمانیم بنا بران تصمیم گرفتیم هر چه زودتر خود را بفیض آباد برسانیم تا از آنجا موتوری بدست آورده بطرف کابل حرکت کنیم. لهذا به علت گرمی و استفاده از روشنی بدر ساعت ۵ عصر جانب فیض آباد حرکت نمودیم مسافرت مادرزیر پرتوما و در امتداد رودخانه خر و شان کو که در حوالی ساعت یک شب ادامه داشت. در طول راه بجز زمزمه آب هیچ یک صدای دیگری بگوش نمیرسید. ما را گاهگاهی در فضا و گاهی روی آب تماشا میکردیم.

ساعتی در روشنی ، لحظه ، در سایه و زمانی در تاریکی فرار میکردیم و از خم و بیج دره باین ترتیب میگذشتیم تا بالاخره بشهر فیض آباد در همان باغزیبائی که موقع رسیدن از کابل اقامت داشتیم پیاده گردیدیم . درین جا باز یکبار دیگر می خواهم از کک و مساعدت همکار محترم شیخ علی میر امین الدین خان انصاری مدیر هفته وار بد خشان که درین مسافرت مکرراً از ما پذیرائی شایانی نموده اند اظهار تشکر و ممنونیت نمائیم .

جمعه ۸ اسد ، مشغول تکمیل نوتها بوده و نیز ضمناً ساعتی از شهر دیدن نمودیم .

شنبه ۹ اسد ، درین روز موتری دستیاب گردید و فرار گذاشته شد فردا حرکت نماید .

در طی روز از بعضی قسمت های شهر دیدن نموده . و بعد برای فردا آمادگی نمودیم .

یکشنبه ۱۰ اسد ، در حدود ساعت ده از شهر فیض آباد حرکت نموده خارج شدیم و در

موضعی بنام « پل خشک » بنا بر خرابی و ترمیم سرك از ساعت يك و نصف روز تا ساعت شش صبح فردای آن متوقف ماندیم تا اینکه بالاخره بعد از کوشش و زحمت زیاد توانستیم از آنجا بگذریم .

دو شنبه ۱۱ اسد ، ساعت شش از پل خشک ، جانب خان آباد بر راه افتاده در حوالی

ساعت ۷ جهت صرف چای بمشهد پیاده شدیم و بعد متعاً قلاً به مسافرت خود ادامه داده در ست ساعت یازده به نالقان مواصلت نمودیم و پس از صرف چاشت از دریا گذشته راه خان آباد را پیش گرفتیم و ساعت ۵ عصر به هتل خان آباد پیاده شدیم .

سه شنبه ۱۲ اسد ، صبح بدیدن بنا علی محمد صفر خان و کپل غرزی فرقه مشر فطعن و بدخشان

رفته از تسهیلات و مساعدتهای بی پایانیه که این دوست محترم و گرامی در تمام طول مسافرت وحتى در دور دستترین نقاط برای ما فراهم نموده بود اظهار تشکر و ممنونیت نموده با ایشان خدا حافظی نمودم و بعد به هتل برگشته جهت حرکت فردا جانب کابل آمادگی نمودیم

چهارشنبه ۱۳ اسد ، نمیدانم طبق کدام مقرراتی بسیار ناوقت یعنی در حدود ساعت

دوی بعد از چاشت موتر سرویس از خان آباد جانب قتلون و کابل حرکت کرد . شب تمام شب سفر نمودیم و صبح به هتل دو آب پیاده شدیم .

پنجشنبه ۱۴ اسد ، باز مانند روز گذشته ، در حوالی ساعت دو و نصف و تر سرویس در دو آب

توقف نموده و بعد جانب کابل حرکت کرد . نان شب را ساعت ده در چار دهی غور بند صرف نموده سپس به مسافرت خود ادامه دادیم ساعت یک و نصف شب بود که به چاریکار رسیدیم درین جا موتر باز تا ساعت ۴ صبح متوقف گردیده بعد حرکت نمود تا اینکه بالاخره ساعت هفت و نصف صبح به کابل مواصلت نمودیم و به این ترتیب دوره مسافرت و کار ما با عالم و زبان شناس معروف اروپا آقای پروفیسر بن و نیست به پایان رسید .

« پایان »

محمد نبی کهزاد